

## بررسی حکم فقهی حرفه آرایشگری

### (قسمت دوم)

□ رجبعلی افتخاری \*

### چکیده

این پژوهش با موضوع بررسی حکم فقهی حرفه آرایشگری (تدلیس ماشطه) با هدف دستیابی به حکم فقهی آن انجام گرفته است. روش تحقیق در این پژوهش، روش تحلیل محتوا با رویکرد استنباطی است. داده‌های پژوهش حاضر و پژوهش‌های مشابه نشان می‌دهد که از منظر فقهی، حکم فقهی مسأله از جهت انصاف آن به احکام خمس یکدست نیست. در مواردی مباح و در مواردی هم حرام است. حکم اولی در تزئین و آرایشگری با ملاحظه شرایطی اباحه است و در محیط و فضای خاص مانند مساجد و روابط میان فردی نظیر روابط زناشویی، نه تنها مباح که امری راجح و مستحب مؤکد است. اما تزئین و آراستگی اگر با تدلیس باشد مشمول ادله غش می‌باشد و حرام است. در فقه از آن به تدلیس ماشطه یاد شده است. طبیعی است در موردی که اصل عمل مباح است تکسب به آن نیز مباح خواهد بود، اما در جای که اصل عمل حرام تکسب به آن نیز حرام است. در منابع فقهی از خالکوبی، تیز و منظم کردن دندانها، وصل موی کسی به موی خود و زایل کردن موهای زاید از دست و صورت به عنوان عمل ماشطه یاد شده است. از نظر ادله حرمت هر یک از این اعمال ثابت نشده است برخی مکروه و برخی از مصادیق تزئین و مباح می‌باشد مگر اینکه در مقام تدلیس باشد که مشمول ادله غش است و حرام می‌باشند. عمل جراحی پلاستیک اگر صرفاً برای زیبایی باشد و یا امر عقلایی مانند علاج بیماری بر آن مترتب باشد و موجب ضرر معتدبه به نفس نباشد، اشکال ندارد؛ اما اگر عمل جراحی به گونه‌ای باشد که موجب اضرار به نفس از قبیل قتل، قطع عضو، تدلیل نفس و اتلاف مال زیاد باشد، اشکال دارد.

واژگان کلیدی: آرایشگری، مشاطه، تدلیس، تزئین و حکم فقهی.

## اشاره:

مباحث مربوط به موضوع بررسی حکم فقهی حرفه آرایشگری در دو مقام قابل دسته‌بندی است: آرایش و زینت‌های مباح و آرایش و زینت‌های غیر مجاز «حرام». مقام اول بحث حکم فقهی حرفه آرایشگری (زینت‌های مباح) در شماره ۱۹ مجله علمی تخصصی گفتمان فقه تربیتی تقدیم خوانندگان گرامی گردید. اینک مقام دوم بحث یعنی آرایش و زینت‌های غیر مجاز تقدیم خوانندگان علاقمند به معارف اسلامی می‌شود.

## مقام دوم: حکم آرایش و تزئین غیر مجاز

مقام دوم بحث در مورد حکم فقهی حرفه آرایشگری به بررسی حکم فقهی تزئین که با تدلیس همراه است، اختصاص دارد. در اصطلاح فقهی و کلمات فقهاء از آن به «تدلیس ماشطه» تعبیر شده است. در منابع فقهی تدلیس ماشطه در ردیف افعالی قرار گرفته است که اکستاب به آنها فی نفسه حرام است. (ر. ک مکاسب محرمه شیخ انصاری).

## جهات بحث

در این مقام جهات از بحث مطرح است:

## جهت اول: حکم فقهی تدلیس ماشطه

حکم اولی عمل تدلیس ماشطه حرمت است. در حرمت آن بین فقهاء اتفاق نظر وجود دارد و حتی برخی از فقهاء ادعا اجماع کرده‌اند. شیخ انصاری - که از او به عنوان بنیانگذار این بحث یاد می‌شود - معتقد است تدلیس ماشطه نسبت به زنی که قصد ازدواج دارد یا کنیزی که در معرض فروش می‌باشد بدون خلاف حرام است چنانچه از ریاض و مجمع الفائده براین مسأله ادعای اجماع شده است. (شیخ انصاری، ۱۳۶۹، ص ۴۳) مرحوم خویی مانند شیخ انصاری نظرش بر حرمت تدلیس است و بر آن ادعای اجماع کرده است. (خویی، ۱۴۱۲ق ص ۳۲۱) صاحب نهایه الاحکام کسب در آمد از طریق آرایشگری را مجاز می‌داند مشروط به اینکه با تدلیس همراه نباشد. بنابراین اگر با تدلیس همراه باشد، حرام است. (نهایه الاحکام، ص ۳۶۶).

از مجموع نظرات فقهاء بدست می‌آید که حرمت تدلیس ماشطه امری اجماعی است و طبق برخی عبارات علاوه بر اجماع منصوص هم هست. لکن جهت تکمیل بحث یاد آوری چند نکته ضروری است:

۱- اولین نکته این است از عبارات فقهاء استفاده می‌شود که دائره حرمت تدلیس ماشطه محدود به امور خاص و در شرایط خاص است نه همه امور و در هر شرایط. برای مثال متاع یا کنیزی که در معرض فروش است بگونه‌ای تزئین شود که باعث ایجاد صفتی در آن شود که در واقع وجود ندارد و این عمل موجب رغبت مشتری گردد. همچنین زنی که قصد ازدواج دارد و از زیبایی لازم برخوردار نیست آرایشگر او را به گونه‌ای آرایش می‌کند که یک نوع زیبایی در او ایجاد شود که در واقع فاقد آن است و خواستگار به خاطر زیبایی مصنوعی رغبت پیدا کند. این عمل از مصادیق تدلیس ماشطه است. اما اگر در مقام معامله نباشد، بلکه مجرد اظهار چیزی باشد که در واقع اینگونه نیست حرام نیست مانند اینکه پیر مردی ریش خود را خضاب می‌کند تا از این طریق اثر شیخوخه اش را بالا ببرد یا مالکی خانه اش را رنگ می‌کند برای اینکه فکر کند یک خانه جدید است، اشکال ندارد و بنابراین حرام نیست. (ر.ک حسینی شاهرودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۸).

۲- تدلیس که محکوم به حرمت است باعتبار «غش» در معامله است. غش با اعتقاد طرف به صفت کمال یا فقدان عیب در چیزی باعتبار فعل غاش حاصل می‌شود؛ اما مجرد توهّم در اینکه شی واجد صفت است در حالیکه خود طرف علم دارد و اینکه برای وهم حقیقتی وجود ندارد، این دیگر از باب غش نیست تا از این باب محکوم به حرمت شود. (شیخ جواد تبریزی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۹۹ و ۲۰۰).

۳- با توجه به نکته اول و بر اساس دیدگاه فقهاء، آرایش زنی که قصد ازدواج دارد و نیز کنیزی که در معرض فروش می‌باشد، اگر با قصد تدلیس باشد، ممنوع و حرام شرعی است. لکن سؤالی که وجود دارد این است در صورتی که عمل آرایش توسط آرایشگر انجام شود «غش و تدلیس» از فعل بایع و ولی زن محسوب می‌شود یا از فعل ماشطه؟

ظاهر عبارات برخی محشبین مکاسب این است که «تدلیس» و «غش» از فعل بایع و ولی

محسوب می‌شود نه فعل ماشطه برای مثال مرحوم شیخ جواد تبریزی می‌گوید: « و هذا فعل المالك او ولی الجاریه فلا یرتبط بالماشطه ». ( شیخ جواد تبریزی، ۱۳۹۹ هـ ق ج ۱، ص ۱۹۹ ). در جای دیگر اینگونه آمده است: « مع ان الماشطه لا ینطبق علی فعلها غش و لا تدلیس، وانما الغش و التدلیس یرتبط بفعل من یرض المغشوش و المدلس فیہ علی البیع. » ( میرزا علی ایروانی غروی، ۱۴۲۱ هـ ق ج ۱، ص ۱۱۷ ).

به نظر می‌رسد که کلام محشین در این مورد دقیق است، زیرا هدف از تدلیس و غش ایجاد رغبت در مشتری و فرد خواستگار است. بانی اصلی این کار ولی و بایع می‌باشد ماشطه نقش کارگر و مجری را دارد در ادامه عبارت ایروانی به این مساله پرداخته شده است « نعم الماشطه اعدت المرأه لان یغش بها، و حالها كحال الحائک الذی یفعله یعد العمامه لان یدلس بلبسها، و کفعل صانع السبحة المعد لها لان یدلس بالتسیح بها رباء. » (همان)

البته اگر ماشطه بدانند که بر فعل او غشی مترتب است، عمل او از باب اعانه بر اثم حرام است؛ زیرا غش فعل حرام و موجب گناه است و عمل او از مصداق قاعده «اعانه بر اثم» خواهد بود. در کلام صاحب جواهر هم بر حرمت عمل ماشطه به ادله غش و اعانه بر اثم استدلال شده است. ( نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۱۳ ) در کلام برخی محشین به این مطلب تصریح شده است: « نعم اذا علمت الماشطه ان المالك أو الولی یستر بما تفعله علی الواقع و لا یبین الحال للطرف یرتبط بفعلها من الاعانه علی الاثم » ( جواد تبریزی، همان )

## جهت دوم: عمل ماشطه

جهت دوم بحث در مورد عمل ماشطه است. در برخی روایات از عناوین خاص به عنوان فعل ماشطه در جریان حرفه آرایشگری یاد شده است که از انجام آنها منع شده است. متن روایت به شرح زیر است.

« عن معانی الاخبار باسناده عن علی بن غراب عن جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال: لعن رسول الله (ص) الناصمه والمنتصمه، والواشره والمستوشره، والواصله والمستوصله، والواشمه والمستوشمه » (معانی الاخبار، ح ۲۴۹. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۳۳).



در این روایت هشت گروه از زنان مورد لعن قرار گرفته است. ظاهر روایت ناظر به حرمت است. این هشت گروه عبارتند از: - ناصمه و منتصمه، واشره و موتشره. واصله. مستوصله، واشمه و مستوشمه. البته این امور اوصاف زنانی است که به حرفه آرایشگری مشغول اند یا این امور روی آنها انجام می‌شود. از مجموع این اوصاف افعال مانند وشم (زایل کردن موی زائد) وصل (وصل موی به موی زنان) وشم (تیز کردن دندان) وشم (خالکوبی) انتزاع می‌شود. در فقه از این امور به عنوان افعال ماشطه یاد شده است و از انجام آنها منع شده است. در ادامه هر یک از این افعال و حکم فقهی آن بررسی قرار می‌شود.

### زائل کردن موی زائد از صورت (ناصمه)

از عناوین که در روایت به آن تصریح گردیده است، «ناصمه» است. ناصمه به زنی اطلاق می‌شود که موی اضافی را از صورت کسی زایل می‌کند. از لحاظ مفهومی، ناصمه در لغت به معنای زایل کردن موی زاید است. و مراد از آن در اینجا کسی است که موی زاید را از صورت، پیشانی و گونه‌های زن به منظور زیبایی زایل می‌کند. همچنین زایل کردن مو از دست و پا و تمام بدن جهت زیبا جلوه دادن. منتصمه به کسی گفته می‌شود که این کار روی او انجام می‌شود. بطور کلی مراد از ناصم نزع و کندن مو از بدن است. در قدیم هم بوده است و نحوه کندن هم مختلف بوده است ابزارهای خاص برای این کار وجود داشته است.

### حکم فقهی زائل کردن موی زائد

اکنون سؤالی که وجود دارد این است که حکم فقهی عمل زایل کردن موی زائد، چیست؟ در پاسخ به سؤال فوق باید دید مقتضای ادله روایی و قواعد فقهی چیست؟

### مقتضای ادله روایی

روایات این مسأله دو دسته‌اند: دسته‌ای از آن ناظر به منع و دسته‌ای دیگر بر جواز دلالت دارد.

## روایت منع

ما رواه علی بن غراب عن جعفر بن محمد عن آبائه «لعن رسول الله (ص) الناصمه والمنتصمه والواشره والمؤشره والواصله والمستوصله والواشمه والمستوشمه» (معانی الخبر، ح ۲۴۹. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۳۳).

در این روایت از کسانی که مورد لعن قرار گرفته ناصمه است ناصمه به زنی گفته می شود که موهای زائد را از صورت و گونه های زن دیگر زائل می کند. لعن ناظر به حرمت فعل نمص است. بنابراین روایت بر حرمت عمل زائل کردن موی صورت و... لکن روایت از نظر سند ضعیف است.

## روایات جواز

در نقطه مقابل روایت منع روایتی وجود دارد که دلالت بر جواز دارد:

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَنِ الْمَرْأَةِ تَحْفُفُ الشَّعْرَ مِنْ وَجْهِهَا قَالَ لَا بَأْسَ.» (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۳۱).

## بررسی سندی

این روایت از نظر سند معتبر می باشد، زیرا این روایت در کتاب قرب الاسناد آمده است که نویسنده آن عبدالله بن جعفر است که از قدما است و دارای اعتبار می باشد، علاوه بر این وی از عبدالله بن حسن که شخص ثقه است نقل می کند و وی از علی بن جعفر برادر امام موسی کاظم (ع) نقل می کند که او هم از روایت معتبر است.

## بررسی دلالتی

در روایت واژه تحف به کاررفته است تحف از ماده حفو به معنای کندن است بنابراین تحف و نطف از لحاظ معنایی یکی است. از نظر دلالت، روایت مشتمل بر کلمه «لا بَأْسَ» است که صراحت در جواز دارد. علاوه بر این مطلقا وجود دارد که می گوید: «لا بَأْسَ عَلِي الْمَرْءِ بَمَا

ترینت به لزوجها» و این می‌تواند مؤید باشد.

## جمع بین روایات

مفاد دو روایت کاملاً متعارض است، روایت دسته اول ظهور در منع دارد و ظهور دسته دوم بر جواز است. چنانچه در بررسی سند اشاره شد روایت منع از نظر سند ضعیف است لذا قابل اعتماد نیست، بر فرض اگر سند درست داشت، حمل بر کراهت می‌شد. اما دسته دوم از نظر سند معتبر است. بنابراین می‌توان گفت که زایل کردن مو از صورت اگر به قصد تدلیس نباشد و فقط برای زیبایی که مستلزم لمس حرام نباشد، جایز است.

## مقتضای قاعده

بر اساس مفاد روایات زایل کردن مو از صورت جایز است. مقتضای قاعده نیز این است. اگر این عمل با هدف تدلیس نباشد و صرفاً برای ایجاد زیبایی باشد، اشکال ندارد.

تیز کردن دندان‌ها (واشره)

از اعمال که در روایت به عنوان عمل ماشطه یاد شده است، دستکاری و صاف کردن دندانها برای ایجاد زیبایی است. این هم در مورد زنان است. در لسان روایت این عمل به واشره تعبیر شده است به کسی که این عمل روی او انجام می‌شود مؤشره می‌گویند. در کتب لغت به این معنی تصریح شده است.

در مورد مفهوم واشره اینگونه آمده است:

تَحْدِيدُ الْمَرْأَةِ أَسْنَانَهَا وَتَرْقِيقُهَا أَيُّ أَطْرَافِهَا قَالَ الْجَوْهَرِيُّ . فِي حَدِيثٍ : " لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشِرَةَ وَالْمُؤْتَشِرَةَ " فَالْوَأَشِرَةُ : الْمَرْأَةُ الَّتِي تُحَدِّدُ أَسْنَانَهَا تَفْعَلُهُ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ تَشْبَهُهُ بِالشَّوَابِ وَالْمُؤْتَشِرَةَ )  
قاموس اللغة ذیل واژه واشره)

وَالْوَشْرُ أَنْ تُحَدِّدَ الْمَرْأَةُ أَسْنَانَهَا وَتَرْقِّقَهَا وَفِي الْحَدِيثِ لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشِرَةَ وَالْمُؤْتَشِرَةَ الْمَرْأَةَ الَّتِي تُحَدِّدُ أَسْنَانَهَا وَتَرْقِّقُ أَطْرَافَهَا تَفْعَلُهُ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ تَشْبَهُهُ بِالشَّوَابِ وَالْمُؤْتَشِرَةَ الَّتِي تَأْمُرُ مِنْ يَفْعَلُ بِهَا ذَلِكَ (لسان العرب)

در منابع فقهی «واشره» به مفهوم شبیه آنچه در کتب لغت ذکر شد، آمده است: «التي تشر

اسنان المرأه وتفلیجها و تحددها». (مرتضی انصاری، مکاسب محرمة) بنابراین مراد از واشره صاف و مرتب کردن دندان‌ها است که به منظور نظم بخشیدن و ایجاد زیبای انجام می‌شود تا از حالت ناپسندی خارج گردد. بنابر این واشره از فعل‌های است که با هدف زیبایی انجام می‌شود، از لحاظ سابقه دارای قدمت است و این عمل توسط آرایشگرها انجام می‌شده است و مخصوص زنان بوده است. الان هم وجود دارد با این تفاوت که الان احتمالاً این عمل توسط دندان پزشک انجام می‌شود و روی مرد و زن صورت می‌گیرد به زنان اختصاص ندارد. همچنین در قدیم این کار با روش‌های ساده انجام می‌شده است؛ ولی الان با روش‌های نوین و پیچیده انجام می‌گیرد. از نظر فقهی جای بحث و گفتگو دارد که با کدام یک از احکام خمس می‌باشد؟

در جواب این سوال باید یاد آور شد که در خصوص این مسأله روایت خاص که با صراحت بر حرمت آن دلالت نماید در دست نیست؛ تنها دلیل در این مورد همان روایت منقول از معانی الاخبار است که در آن هشت گروه از زنان از جمله (واشره و مستوشره) مورد لعن قرار گرفته‌اند. البته روایت از لحاظ سند ضعیف است، اگر سند آن معتبر بود دال بر حرمت بود و راهی برای جبران سند هم وجود ندارد

بنابراین در زمینه حکم فقهی مسأله باید از قواعد کلی استمداد کرد. طبق قواعد دستکاری دندان‌ها مانند دستکاری در چهره برای زیبای اشکال ندارد مگر این که موجب ضرر، یا مستلزم تدلیس یا نگاه و لمس حرام باشد که از این جهت حرام خواهد بود.

### وصل موی بیگانه به موی زن

از اعمال که در حرفه آرایشگری از قدیم معمول بوده است و الان هم انجام می‌شود وصل موی کسی دیگر به موی زنان است. هدف اصلی از این عمل ایجاد زیبایی است؛ لکن اگر این کار با هدف تدلیس و پنهان کردن عیب انجام گیرد، یا هدف از آن ایجاد زیبایی به منظور رغبت خواستگار باشد، این عمل از مصادیق تدلیس است و حرام می‌باشد. همچنین اکتساب به آن نیز حرام خواهد بود. مقتضای قاعده این است، اما از نظر روایات نیازمند بررسی می‌باشد.

روایات در خصوص این موضوع متعدد است، برخی دلالت بر جواز می‌کند، برخی ظهور در

نهی دارد و برخی هم به کراهت این عمل اشاره دارند. در ذیل به هر سه طایفه اشاره می‌شود:

### روایات دال بر جواز

۱- ما رواه عمار الساباطی قال قلت لابی عبد الله (ع) ان الناس یرون عن رسول الله (ص) لعن الواصله والموصوله قال: فقال: نعم قلت التي تشمط و تجعل فی الشعر القرامل، قال: فقال: لی لیس بهذا بأس قلت: فما الواصله والموصوله قال الفاجره و القواده. (وسایل، ج ۱۴، ص ۱۳۶ باب ۱۰۱).

۲- ما رواه ابی بصیر، قال: سألته عن قصه النواصی تريد المراه الزینه لزوجها و عن الحف و القرامل و الصوف و ما اشبه ذلك، قال لا بأس بذلك كله» (همان، ح ۵).

۳- ما رواه سعد الاسکافی قال سئل ابو جعفر (ع) عن القرامل التي تصنعها النساء فی رؤوسهن یصلنه بشعورهن فقال لا بأس علی المراه بما تزینت به لزوجها قال: فقلت بلغنا ان رسول الله (ص) لعن الواصله و الموصوله فقال (ع) لیس هنالك، انما لعن رسول الله (ص) الواصله التي تزنی فی شبابها فلما كبرت قادت النساء الی الرجال، فتلك الواصله والموصوله» (وسایل الشیعه، ج ۱۲ ص ۹۴ باب ۱۹).

ظاهر دو روایت اول جواز وصل مو به نحو مطلق است خواه موی انسان باشد یا پشم و موی بز... اما روایت اخیر هر چند لحن آن به نحو اطلاق است؛ ولی ظاهر آن فقط جواز وصل موی زن دیگر به موی خودش است، زیرا بعید است که سوال راوی از پشم و موی بز باشد.

### روایات دال بر نهی

۱- روایت ابن ابی عمیر عن رجل عن ابی عبدالله (ع) قال دخلت ماشطه علی رسول الله (ص) فقال لها هل ترکت عملک او اقمت علیه فقالت یا رسول الله انا اعمله الا ان تهانی عنه فانتهی عنه فقال (ص): افعلی فاذا امشطت فلا تجلی الوجه بالخرق فانه یذهب بماء والوجه ولا تتصلی الشعور بالشعر» (وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲).

۲- «ابن ابی جمهور فی درر اللئالی عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه لعن الواصله والمستوصلة، والواشمة والمستوشمة، والواشرة والمستوشرة» (همان، ص ۹۵، ح ۷).

۳- «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ تَمْشُطُ الْعَرَائِسَ لَيْسَ لَهَا مَعِيشَةٌ غَيْرُ ذَلِكَ وَقَدْ دَخَلَهَا ضَيْقٌ قَالَ لَا بَأْسَ وَ لَكِنَّ لَا تَصِلُ الشَّعْرَ بِالشَّعْرِ.» ( وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۴۲).

در هر سه روایت از وصل موی نهی شده است که ظهور در حرمت است.

### روایات کراهت

۱- ما رواه عبدالله بن الحسن قال سألته عن القرامل قال: وما القرامل قلت: صوف تجعله النساء في رؤسهن قال: اذا كان صوفاً فلا بأس و ان كان شعراً فلا خير فيه من الاواصله والموصوله». (همان).

۲- وما رواه سليمان بن خالد قال قلت له المرأة تجعل في رأسها القرامل قال يصلح له الصوف و ماكان من شعر المرأة نفسها و كره ان يوصل شعرالمرأه من شعر بشعر غيرها فان وصلت شعرها بصوف او شعر نفسها فلا بأس به». (همان، ص ۱۳۶)

در روایت اول «فلا خير» دارد که ظاهر آن نهی است ولی دال بر حرمت ندارد با کراهت سازگاری بیشتر دارد تا حرمت. روایت دوم در کراهت صراحت دارد.

### جمع بین روایات

روایات در هر سه طایفه متضافرانند، اکثریت روایات در هر طایفه از نظر سند ضعیف است. روایات منهی از دلالت بر منع بر وجه تحریم قاصر است و قدر متیقن از روایات منهی این است که حمل بر کراهت نماییم، زیرا روایت عبدالله با لفظ لا خیر آمده است که ظهور در کراهت دارد و دو تا مرسله هم در شمار روایات مکروه می باشد. بر فرض که دلالت روایات منع تمام باشد از آنها به روایت سعد اسکافی رفع ید می شود که صراحت در جواز وصل شعر به شعر دارد. علاوه براین ممکن است روایت منع را حمل بر تدلیس نماییم.

بنابراین، از نظر روایات وصل شعر انسان به شعر مکروه است، اما وصل شعر غیر انسان جایز است. آنگاه حکم اصل که معلوم شد، حکم تکسب به آن نیز مشخص می شود. از این رو می گوئیم، اگر وصل شعر با قصد تدلیس باشد، این عمل حرام است و تکسب به آن نیز حرام

خواهد بود، و اگر با قصد تدلیس نباشد، صرفاً برای زیبایی باشد، دو حالت دارد یا وصل شعر انسان است، یا غیر انسان، در صورت اولی اصل عمل مکروه و تکسب به آن هم مکروه است. در صورت دوم اصل عمل مباح و تکسب به آن هم مباح خواهد بود.

### خالکوبی (وشم)

از اعمال که در حرفه آرایشگری انجام می‌شود خالکوبی (وشم) است. این مسأله از دو منظر مفهومی و حکم فقهی قابل بررسی می‌باشد که آیا خالکوبی زینت است تا امری مباح باشد یا جز تدلیس است که از نظر حکم محکوم به حرمت است؟

### مفهوم واشمه

در مورد معنا و مفهوم واشمه، عبارات ذیل بکار رفته است، زنی که خال کوید ( اقرب الموارد) آن زنی که نگار کند بر پشت دست ( مهذب الاسماء) زنی که به دست دیگری به سوزن نقش کند، زنی که خال کوید به بدن کسی (ناظم الاطباء) مقابل آن «مستوشمه» به معنای کسی است خالکوبی روی او انجام می‌شود.

بطور کلی وشم این است که آرایشگر، گونه‌ها یا پشت دستها یا روی پاهای زن را خالکوبی کند بگونه‌ای که موجب زیبایی و جاذبه پیدا کردن زن برای مرد یا مشتری شود.

### تدلیس بودن خالکوبی

وشم یا واشمه از نظر مفهومی روشن است و به معنای خالکوبی است که در تمام اعصاب وجود داشته است و به نحوی زینت محسوب می‌شده است. اکنون سوال این است آیا خالکوبی صرفاً جنبه زینت دارد یا از مصادیق «تدلیس» و «غش» نیز محسوب می‌شود؟

### اقوال فقهاء

در کلام برخی از فقهاء خالکوبی از اموری شمرده شده است که بواسطه آن تدلیس حاصل می‌شود « و يحصل بوشم الخدود كما في المقنعه والسرائير والنهائيه و عن جماعة». (شیخ

انصاری، مکاسب محرمه، ص ۶۴). شیخ مفید در مقنعه هم خالکوبی و وصل موی را از مصادیق تدلیس شمرده است. (به نقل از شیخ انصاری همان). البته مرحوم شیخ انصاری در ادامه می‌گوید: در این که خالکوبی را جزو تدلیس بدانیم جای تأمل دارد؛ زیرا خالکوبی به خودی خود زینت به شمار می‌آید. (همان) از سوی، تدلیس؛ غیر واقع را واقعی نشان دادن است. در حالیکه خال کوبیده شده همیشگی بوده و تدلیس محسوب نمی‌شود. مرحوم شیخ در صدد توجیه بر می‌آید و می‌گوید: مگر اینکه خالکوبی اینگونه توجیه شود که مقصود از خالکوبی این است که نقطه سبزی در بدن ایجاد شود تا سفید و طراوت بدن از زمانی که این نقطه وجود نداشت، بیشتر دیده شود. (همان) چون سفیدی را بیش از مقدار موجود می‌نماید و این خلاف واقع را نشان دادن است.

### جمع بندی اقوال فقهاء

از مجموع نظرات به این نتیجه می‌رسیم که خالکوبی جزء تدلیس و غش بوده و در نتیجه عمل آن حرام است خواه توسط خود فرد انجام گیرد یا آرایشگر. اما باید دید، مسأله از نظر روایات چگونه است آیا از نظر روایات جز تدلیس است تا حرام باشد، یا جزء آن نیست؟

### روایات

روایات در این خصوص متعدد است، در برخی روایات از خالکوبی منع شده است البته ظاهر آنها این است که حتی در غیر مورد تدلیس هم ممنوع است. برخی دال بر کراهت است و برخی بر جواز به نحو مطلق دلالت دارند.

### روایات دال بر حرمت

«ما رواه علی بن غراب عن جعفر بن محمد عن آبائه لعن رسول الله (ص) الناصمه والمنتمصه والواشره والمؤشره والواصله والمستوصله والواشمه والمستوشمه» (وسائل الشیعه همان ص ۹۵).

در این روایت زنی که خالکوبی می‌کند همچنین زنی که مورد خالکوبی واقع می‌شود مورد



لعن قرار گرفته است که ظهور در حرمت دارد.

## روایت دال بر جواز

ظاهر برخی روایات جواز به نحو مطلق است مانند روایت ذیل:

فقی روایه سعد اسکافی قال: سئل (ابوجعفر) (ع) عن القرامل التي تضعها النساء في رؤسهن يصلن بشعورهن قال: «لابأس على المرأة بما تزینت به لزوجها» قال: فقلت له: بلغنا ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعن الواصلة والمستوصلة. فقال: «ليس هناك، انما لعن رسول الله (ص) الواصلة التي تزنی فی شبابها فاذا كبرت، قادت النساء الى الرجال فتلك الواصلة»

گزاره محل بحث در این روایت عبارت «لابأس على المرأة بما تزینت به لزوجها» است که بر جواز زینت به نحو مطلق اشاره دارد و شامل خالکوبی هم می‌شود

## جمع روایات

با توجه به اختلاف روایات باید بین آن جمع کرد. جمع بین روایات بدین صورت است - چنانچه در کلام شیخ انصاری هم به آن اشاره شده است - که روایت منع را حمل بر کراهت نماییم به عبارتی دیگر، وصل هر نوع مو کراهت دارد و وصل موی زن به زنی دیگر کراهت شدیده دارد. این در مورد وصل مو است در مورد خالکوبی هم اینگونه عمل می‌کنیم بدلیل اینکه در روایت سعد اسکافی مطلق زینت جایز است. بنابراین ما نه طرف جواز به نحو مطلق را می‌گیریم و نه حرمت بطور مطلق را، بلکه حد وسط که کراهت است، را می‌گیریم. البته اگر خالکوبی عنوان ثانوی پیدا کند مانند این که موجب اضرار گردد، یا موجب لمس حرام باشد یا توهین تلقی گردد، اینجا حکم به حرمت می‌شود.

## جمع بین روایات و نظر فقهاء

از بررسی روایات و نظرات فقهاء دو نتیجه متفاوت بدست آمد، بر اساس نظر فقهاء خالکوبی موجب تدلیس و حرام است ولی بر اساس روایات خالکوبی مکروه می‌باشد. در توجیه این دو

نتیجه باید یاد آور شد که نظر فقهاء ناظر به این مسأله است که بواسطه خالکوبی هم تدلیس حاصل می‌شود که امری حرام است در صورتی که این عمل در مورد کسی اعمال شود که در معرض ازدواج است و از این طریق به یک نوع زیبایی دست پیدا کند که موجب رغبت خواستگار گردد. اما روایات هم ناظر به اموری است که خالکوبی به منظور تدلیس نباشد، بلکه صرفاً بخاطر زیبایی باشد.

### نکات تکمیلی

۱- اگر خالکوبی با ضرر و اذیت همراه باشد، جایز است؟ از کلمات فقهاء استفاده می‌شود اگر ضرر و ایذا کم باشد که عادتاً قابل تحمل است مانند مشقت‌های که در بسیاری از مشاغل وجود دارد، دلیل بر حرمت آن نیست. اما اگر ضرر زیاد باشد، یا منجر به نقص عضو گردد عقلاً و نقلاً جایز نیست. (ناصر مکارم، ۱۴۱۵، ص ۱۷۷)

۲- خالکوبی کودکان و یا اعمال دیگری مانند سوراخ کردن گوش و... که برای زیبایی انجام می‌گیرند، از منظر فقهی چه حکمی دارند؟ از حکم مسأله قبل حکم این مسأله نیز بدست می‌آید و آن این که اگر این عمل جزء زیبایی است و به مصلحت کودک است و ضرر آن هم اندک است، جایز است در غیر این صورت جایز نمی‌باشد.

جهت سوم: کسب در آمد از طریق ماشطه

بحث سوم در این خصوص این است که آرایشگری به عنوان یک شغل و حرفه و راه کسب در آمد بدون تدلیس چه حکمی دارد؟

ظاهر این است که اشکالی در جواز آن نیست. دلیل این امر سیره عملی عقلاء است. علاوه بر این روایات صریح در جواز آن است برای مثال در مرسله فقیه دارد:

« لا بأس بكسب الماشطه اذا لم تشارط و قبلت ما تعطي و لم تصل شعر المرأة بشعر غيرها، و اما شعر المعز فلا بأس بان توصله بشعر المرأة » (وسایل، ج ۱۲، ص ۹۵، ح ۰۶).

چنانچه روشن است، دلالت مرسله بر جواز مشروط به دو امر است بگونه‌ای که اگر دو امر مختل شد جواز هم اشکال دارد. مگر اینکه گفته شود مرسله بخاطر ضعف سندی صلاحیت

برای حرمت ندارد، زیرا این مسئله‌ای است که به آن عمل نشده است. بر فرض اگر ضعف سند قابل جبران باشد، با اجتماع دو امر، روایت حمل بر کراهت می‌شود، بنابراین کسب ماشطه با اشتراط یا عدم قبول آنچه پرداخت می‌کند، مکروه خواهد بود. (خویی خویی، ۱۳۸۷، ج ۱ ص ۲۱۴).

## نکات تکمیلی

### ۱- نقد کلام شیخ اعظم

مرحوم شیخ انصاری ملاک حصول تدلیس را مجرد رغبت در خواستگار و یا مشتری می‌داند، ولو اینکه آنان علم داشته باشند به اینکه اوصاف موجود واقعی نیستند و مصنوعی هستند. بنابراین صرف ایجاد رغبت در تحقق تدلیس کافی است. ترجمه عبارت ایشان به شرح ذیل است:

سپس باید دانست که تدلیس به وسیله آنچه ذکر شد، به صرف میل و علاقه‌ای که خواستگار یا مشتری پیدا می‌کند، حاصل می‌شود. (یعنی همینکه مشتری یا خواستگار با دیدن آن مناظر علاقمند و مایل شود، تدلیس تحقق می‌یابد.) اگرچه خواستگار یا مشتری بدانند که این سفیدی و طراوت، واقعی نبوده و بر اثر این امور (مثل کشیدن خط سیاه، یا کوبیدن نقطه سبز، یا نقش دست و پاها) پیدا گشته است. (فخار طوسی ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۱۰).

کلام مرحوم شیخ از دو جهت اشکال دارد:

الف) هر چند که عنوان تدلیس در روایات نیامده است، لکن بر اساس معنای لغوی، تدلیس به معنای «کتمان عیب است» نه حصول رغبت و با وجود علم مشتری و خواستگار به وجود عیب کتمان معنی ندارد، فرض این است که این مسأله در اینجا نیست. علاوه بر این عمده ترین دلیل بر حرمت عنوان «غش» بود که اهل لغت آن را باظهار خلاف ما اظهره معنا کرده‌اند. در باب غش جهل به مغشوش در صدق غش معتبر است. بنابراین اگر مشتری علم به وضعیت داشته باشد دیگر غش معنا ندارد.

ب) این مسأله بر خلاف عرف جامعه است. در عرف زنی که خواستگار دارد از مرغوب ترین

لباسها و پارچه‌ها استفاده می‌کند و به انواع زینتها خودش را زینت می‌کند در حالی که خواستگار علم به این مسأله دارد و باعث رغبت هم می‌شود. اگر همه اینها را تدلیس بدانیم دامنه تدلیس بسیار توسعه پیدا می‌کند و زینت‌های زیاد را در بر می‌گیرد در حالیکه از مصادیق تدلیس نیست مادامیکه از باب کتمان عیب نباشد.

بنابراین کلام مرحوم شیخ که می‌گوید تدلیس بمجرد رغبت مخاطب و مشتری حاصل می‌شود، جای تأمل دارد.

## ۲- مصادیق جدید تدلیس

در جهت دوم بحث، به عمل‌های ماشطه مانند وشم، نسم، وصل شعر اشاره شد که از قدیم مرسوم بوده و الان هم وجود دارد در روایات به آنها تصریح شده است. امور یادشده از اعمال است که معمولاً بدون تغییر چهره انجام می‌گیرند. اما امروزه عمل جراحی با هدف زیبایی انجام می‌شود که با تغییر چهره همراه است مانند عمل‌های جراحی که روی بینی، گونه‌ها، ابروها و دندانها صورت می‌گیرند.

این مسأله صور مختلف دارد، گاهی برای علاج انجام می‌گیرد مانند بر داشتن زگیل اگر وجودش در بدن ضرر داشته باشد، یا باعث زشتی صورت است. گاهی صرفاً برای ایجاد زیبایی انجام می‌شود. گاهی تغییر چهره با هدف «خدعه» انجام می‌شود برای مثال زنی که در مرحله ازدواج است، از زیبایی لازم برخوردار نیست و یا چهره زشتی دارد که اگر به صورت عادی باشد کسی به او رغبت نمی‌کند و برای جلب توجه و ایجاد رغبت خواستگار انجام می‌گیرد. گاهی عمل جراحی مستلزم لمس و نظر حرام است که عنوان ثانوی پیداء می‌کند، گاهی عمل جراحی موجب ضرر است. به هر تقدیر حکم به اعتبار موضوع مختلف می‌شود.

## تغییر چهره با هدف تدلیس

اگر عمل جراحی با هدف خدعه و تدلیس انجام‌گیرد که عنوان غش بر آن صادق باشد، مانند دختری که در سن ازدواج است، با عمل جراحی تغییرات در ظاهر چهره ایجاد می‌کند و خواستگار هم نسبت به این موضوع علم ندارد و خیال می‌کند زیبایی وی طبیعی است، بدون

شک عنوان غش بر آن صادق است و مشمول اطلاعات ادله غش و تدلیس خواهد بود..

## تغییر چهره با هدف زیبایی

اگر تغییر چهره برای رفع زشتی از چهره و ایجاد زیبایی بدون قصد تدلیس باشد، امری مباح خواهد بود، اطلاعات ادله که بر تزیین مباح اقامه شد، شامل این مسأله می شود.

تغییر چهره ملازم با لمس و نگاه حرام

گفته شد که عمل جراحی بدون تدلیس و برای ایجاد زیبایی صرف مباح است. اما ممکن است این عمل با مسایل مانند لمس و نظر همراه باشد که در این صورت از باب عنوان ثانوی حرام خواهد بود.

دو مسأله اخیر (عمل جراحی با هدف زیبایی و عمل جراحی ملازم با لمس و نظر) در کلمات چند تن از فقهاء معاصر منعکس گردیده است. البته نظرات آنان بیشتر در قالب فتوا است، برای مثال امام خمینی (ره) در این پاسخ به این سؤال که: جراحی پلاستیک برای زیبایی چه حکمی دارد؟ می فرماید:

«اگر جراح زن باشد و موجب ضرر هم نشود مانع ندارد»

([www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=295609](http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=295609))

مقام معظم رهبری در جواب سوال فوق می فرماید:

«این کار فی نفسه اشکال ندارد (ولی در صورتی که پزشک مرد باشد چون) عمل جراحی زیبایی، درمان بیماری محسوب نمی شود، نگاه کردن و لمس حرام به خاطر آن جایز نیست مگر در مواردی که برای درمان سوختگی و مانند آن باشد و پزشک مجبور به لمس و نگاه کردن باشد» (همان).

آیت الله سیستانی معتقد است: «با پرهیز از لمس و نظر حرام، جایز است» (همان)

مرحوم آیت الله صافی گلپایگانی می فرماید: «اگر غرض عقلانی در بین باشد اشکال ندارد». (همان)

ظاهر کلمات فقهاء ناظر به اباحه عمل جراحی زیبایی بدون لمس و نظر است، در غیر این

صورت اشکال دارد.

## عمل جراحی توأم با ضرر

گاهی عمل جراحی با ضرر همراه است. در منابع فقهی ضرر به دو نوع ضرر به نفس و ضرر به غیر ترسیم شده است. عمل جراحی برای زیبایی اگر ضرری بر آن مترتب باشد، از نوع اول است؛ زیرا شخص خودش را در معرض ضرر قرار داده و به عمل جراحی که باعث ضرر است اقدام کرده است. بنابراین این سؤالی که مطرح است اینکه اگر عمل جراحی که در چهره و سایر اعضا بدن انجام می‌شود، موجب ضرر گردد، باز هم جایز است؟

در پاسخ به این سوال باید یاد آور شد که حکم این مسأله دایر مدار صدق ضرر به نفس است. بنابراین از نظر موضوع باید ثابت شود که عمل جراحی که با هدف زیبایی انجام می‌شود، ضرر به نفس بر آن صادق است یا نه؟

در کتب اصولی اضرار به نفس را به هفت مرتبه تقسیم کرده‌اند: ۱- قتل نفس، ۲- قطع عضو، ۳- از بین رفتن یکی از قوای جسمانی، ۴- بیماری، ۵- اتلاف مال معتد به، ۶- تحقیر و تذلیل نفس، ۷- سختی و خستگی.

اضرار به نفس در مرتبه اول دوم و ششم به حکم شرع و عقل حرام است. چنانچه شکی در اباحه مرتبه هفتم نیست، اما در مرتبه سوم، چهارم و پنجم مشهور فقها قائل به حرمت هستند. عمل جراحی که موجب ضرر ( بنابراین که ضرر را به معنای نقص بدانیم) باشد، یا از نحو نوع مرتبه دوم (قطع عضو) یا از نوع مرتبه سوم (از بین رفتن یکی از قوای جسمی) است. بنابراین اگر ضرر ناشی از عمل جراحی در حدی باشد که منجر به یکی از دو امر شود، قطعاً حرام است و آیاتی از قرآن با صراحت بر این امر دلالت دارند.

«وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا». (سوره نساء آیه ۱۱۰)  
کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آموزش نماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

در این آیه دو عنوان «سوء» و «ظلم به نفس» به کار رفته است. ریشه لغوی «سوء» به معنای

ضرر رساندن به دیگری است. (ر - ر - ک تفسیر نمونه، نوشته جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۱۵۷. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۱۹). بنابراین مراد از عمل سوء اضرار به غیر و مراد از ظلم به نفس اضرار به نفس است. هر دو کاری بد و ناپسند است، ولی اگر استغفار کنند خداوند از آن می‌پذیرد.

در آیه ۱۱۱ همین سوره بیان می‌کند که ارتکاب گناه اضرار به نفس است.

«وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (سوره نساء آیه ۱۱۱)

و کسی که گناهی مرتکب شود، به زیان خود مرتکب شده خداوند دانا و حکیم است.

## دلالت آیات

مفاد آیه این است که دو عمل ضرر به غیر و نفس گناه است. بنابراین کسی که گناهی را کسب کند بر علیه خودش عمل کرده است. در واقع آیه دوم تفسیر آیه اول است. آیه اول اشاره دارد به اینکه فرد به خود و دیگری ضرر رسانده و پشیمان گشته است (استغفار کرده) لذا جای غفران و رحمت است، اما آیه دوم به گناه بودن ضرر به نفس و غیر اشاره دارد که امری پنهانی است و خداوند از آن مطلع می‌باشد لذا به (علیما حکیما) تعبیر کرده است.

از سوی دیگر گناه هم حرام شرعی است که از آیه ۳۳ سوره اعراف استفاده می‌شود.

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ» (سوره اعراف، آیه ۳۳).

در این آیه به حرمت گناه تصریح گردیده است. نتیجه این است که ظلم به نفس گناه است و

طبق آیه فوق گناه هم حرام می‌باشد.

طبق مفاد آیات یاد شده، ضرر رساندن به غیر و نفس گناه است و گناه هم حرام شرعی می‌باشد. اما پرسش دیگر مطرح است که ضرر به نفس مطلقاً حرام است چه ضرر معتدبه باشد یا کم یا ضرر اندک که داعی عقلایی داشته باشد و منجر به قتل و قطع عضو نگردد، اشکال ندارد؟

دامنه حرمت اضرار به نفس

در اینکه حرمت ضرر به نفس به نحو مطلق است یا در برخی موارد جایز است؟ نظرات

فقهاء مختلف است. از برخی نظرات استفاده می‌شود که بطور مطلق حرام است، ولی از برخی

نظرات در مواردی جواز ضرر به نفس استفاده می‌شود. در ادامه به دیدگاه‌های برخی فقهاء اشاره می‌شود:

## نظرات فقهاء

### نظر شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری در یک جا می‌فرماید: « فكل اضرار بالنفس او لغير محرم غير ماض على من اضره » ( شیخ انصاری،، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۴۶۱). همچنین در رسایل فقهیه می‌گوید: « إن العلماء لم يفرّقوا في الاستدلال بين الاضرار بالنفس والاضرار بالغير » ( همان رسایل فقهیه، ج ۱، ص ۱۱۵).

### نظر مرحوم امام

مرحوم امام در تحریر الوسيله می‌گوید: «يحرم تناول كلّ ما يضرّ بالبدن، سواء كان موجّباً للهلاك كشرب السموم القاتلة وشرّب الحامل ما يوجب سقوط الجنين أو سبباً لانحراف المزاج أو لتعطيل بعض الحواس الظاهرة أو الباطنة، أو لفقد بعض القوى، كالرجل يشرب ما يقطع به قوّة الباه والتناسل أو المرأة تشرب ما به تصير عقيماً لا تلد» (امام خمینی، ۱۳۷۹ ج ۲، ص ۱۶۳).

### نظر مرحوم خویی

مرحوم خویی در منهاج الصالحین می‌فرماید: : تحرم السّموم القاتلة وكلّ ما يضرّ الإنسان ضرراً يعتدّ به ومنه الأفيون المعبّر عنه بالترياك سواء أكان من جهة زيادة المقدار المستعمل منه أم من جهة المواظبة عليه» (خویی، ۱۴۱۲ هـ قج ۲، ص ۳۴۷).

### بررسی نظرات فقهاء

کلام مرحوم شیخ و امام اطلاق دارند و ضرر به نفس مانند اضرار به غیر به نحو مطلق حرام است. کلام مرحوم خویی مقید به «ضرر معتد به» است، مفهوم آن این است که اگر ضرر به نفس قابل توجه نسبت واندک است، اشکال ندارد. وی در جای دیگر می‌گوید: اگر ضرر داعی



عقلایی دارد جایز است. سپس اضافه می‌کند که انسان گاه برای تجارت به چین مسافرت می‌کند مسلماً اگر منفعتی در کار نباشد این کار ضرر دارد و حرام می‌باشد ولی چون داعی عقلایی در کار است این نوع ضرر بلا اشکال می‌باشد. (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۵۴۹).

### اشکالات وارد بر کلام خویی

#### اشکال اول

حرف اخیر مرحوم خویی با یک اشکال مواجه است و آن اینکه کلام در حرمت ضرر به نفس در جای است که داعی عقلایی ندارد و اگر داعی عقلایی باشد، بدون شک جایز است. علاوه بر اشکال فوق که قابل جواب نبود، سه اشکال دیگر نیز بر کلام وی وارد شده است که همه قابل جواب می‌باشند.

#### اشکال دوم

اشکال دوم بر کلام مرحوم خویی این است که می‌گویند نظر شما مخالف کلام مرحوم شیخ انصاری است که دارای اطلاق می‌باشد طبق نظر ایشان، «ضرر رساندن به نفس مانند ضرر رساندن به دیگران، بر اساس ادله عقلی و نقلی حرام است» کلام مرحوم شیخ اطلاق دارد ضرر رساندن به نفس به هر نحوی باشد حرام است. افزون بر این تنها شیخ انصاری این ادعا را ندارد، نظر مشهور فقهاء نیز همین است و بر آن ادعای اجماع شده است.

#### جواب از اشکال دوم

در پاسخ گفته شده است که نه شیخ انصاری و نه غیر ایشان، نمی‌خواهند بگویند مطلقاً حرام است، مراتب ضرر را اصولاً مطرح نکرده اند؛ بلکه آنها مبنا را عقل قرار داده اند که بر اساس آن، اگر ضرر معتد به باشد، حرام است.

#### اشکال سوم

اشکال سوم به کلام مرحوم خویی مربوط به مثالهای است که در مقام استدلال آورده است برای مثال گفته است: در اضرار به بدن یا مال مادامی که به حد اسراف نرسد، از نظر عقل محذوریت ندارد، این فرض از محل نزاع خارج است، زیرا اضراری که داعی عقلایی داشته

باشد، ضرر منجر خواهد بود و عرفاً ضرر محسوب نمی‌شود، چه اینکه سیره عقلاء بر تحمل ضررهای سفر تجاری است، بنابراین ادله حرمت اضرار از این موارد منصرف است. با این وجود، نزاع ایشان با مشهور، نزاع لفظی است. و اگر نزاع لفظی نباشد، پس چرا فتوای ایشان مثل مشهور است، اما در این بحث اصولی بر خلاف مشهور قائل به عدم حرمت شده‌اند؟

#### جواب اشکال سوم

در پاسخ گفته شده است: اتفاقاً نزاع، نزاع لفظی است و در واقع، نظر ایشان با نظر مشهور فرقی ندارد، به نظر ایشان هر جایی که عقل ضرر را معتدّ به نیند، ضرر زدن به نفس اشکال ندارد، از کلام مشهور هم همین معنا استفاده می‌شود. شاهد این ادعا صریح کلام ایشان در مصباح الاصول است که می‌گوید: «فتحصل من جمیع ما ذکرناه فی المقام عدم حرمة الأضرار بالنفس، و صحة ما ذهب إليه المشهور من الحكم بصحة الطهارة المائية» (خوبی ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۵۱)

#### موئیدات کلام خوبی

غیر از مرحوم خوبی مرحوم امام و یک تن فقهاء دیگر نیز با وی هم نظر است. داستان از این قرار است که مرحوم سید یزدی در عروه در مسأله ۱۸ که مربوط به تیمم است می‌گوید اگر استعمال آب در وضو و غسل موجب ضرر نیست ولی مشقت دارد، احوط ترک استعمال آب و عدم صحت وضو و غسل است. (سید یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۷۱) از این جا معلوم می‌شود که ایشان ضرر رساندن به نفس را حرام می‌داند. لکن در اینجا سه تن از فقهاء حاشیه‌ای دارند که از آنها مجاز بودن ضرر کم استفاده می‌شود. از جمله آنها خود مرحوم خوی است که نظرش بیان شد. دیگری حضرت امام است که می‌گوید: «علی الأحوط إلا إذا كان حرجاً فبطل علی الأقرب» (ر.ک العروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۷۱ حاشیه شماره ۱).

از نظر امام باطل بودن آنها بنا بر احتیاط است مگر اینکه موجب حرج باشد که بنا بر اقرب باطل است. از اینکه امام مانند صاحب عروه فتوا بر بطلان نداد و آن را احتیاطی دانست معلوم می‌شود طبق نظر ایشان اضرار به نفس مطلقاً حرام نیست، بلکه اگر در مواردی ضرر کم است و

تحمل آن محذور عقلی ندارد، اشکال ندارد.

حاشیه دیگر از مرحوم سید عبدالهادی شیرازی است که در ذیل مسأله یاد شده می‌گوید: «في إطلاق البطلان لمطلق الضرر نظر» (ر.ک همان) بنابراین تنها مرحوم خوبی نیست که اضرار به نفس را در صورتی که معتد به نیست، جایز می‌داند که برخی از فقهاء معاصر نیز با وی هم نظرند.

### نظر مختار

چنانچه بیان شد، در مورد اضرار به نفس نظرات فقهاء مختلف است، رویهمرفته دو دسته نظردر مقام موجود است. به نظر می‌رسد که دسته دوم ارجح باشد، زیرا ضرری که اندک است و قابل جبران و غرض عقلایی بر آن مترتب است، اشکال ندارد. سیره عقلاء هم براین امر استوار بوده است و این چیزی است که از زمانهای دور جریان داشته و دارد. طبق این مبنا، عمل جراحی که با غرض زیبایی انجام می‌شود، اگر موجب ضرر است، و ضرر آن معتد به نیست و دارای غرض عقلایی (مانند بر طرف کردن زشتی صورت که مایه خجالت صاحب آن است، یا درمان بیماری) اشکال ندارد.

## جمع بندی و نتیجه‌گیری

از بررسی مجموع مباحث ذیل مقام دوم بحث حکم فقهی حرفه آرایشگری نتایج زیر بدست می‌آید:

- حکم اولی آرایش و زینت کنیز و متاع در معرض فروش و زن که قصد ازدواج دارد در صورتی که با هدف تدلیس باشد، حرام است. وقتی نفس عمل حرام شد، تکسب به آن نیز حرام است. این حکم مورد اتفاق همه فقهاء است و از برخی فقهاء ادعای اجماع شده است.  
- از نظر فقهی، تدلیس ماشطه مربوط به افعال ولی و مالک است نه آرایشگر، اما عمل ماشطه از باب اعانه بر اثم حرام است.

- در منابع فقهی از واشمه، ناصمه، واصله و واشره به عنوان عمل ماشطه یاد شده است. از لحاظ حکم برخی از این اعمال مجاز و برخی مکروه است، از نظر ادله، برای هیچکدام حرمت ثابت نشده است مگر اینکه مستلزم حرام مانند لمس و نظر و یا ضرر غیر قابل جبران باشد.  
- عمل جراحی پلاستیک، اگر با ضرر به نفس مانند قتل نفس، یا قطع عضو و تدلیل نفس و اتلاف مال قابل توجه باشد، حرام است و اگر با ضرر اندک که قابل جبران است و یا غرض عقلایی بر آن مترتب باشد، مباح می‌باشد.

- از منظر فقهی کسب در آمد از طریق آرایشگری مادامی که شرط اجرت نکند و آنچه به او داد قبول کند، و نیز موی کسی را به زنی وصل نکند جایز است.

## کتابنامه

### قرآن کریم

- ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۲، بیروت لبنان: دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۸ ق  
ازهری، محمد، تهذیب اللغه، به کوشش احمد بردویی، لدارالمصریه، {بی تا}  
انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۲، قم، دارالحکمه، ۱۳۶۷۳  
انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، ج ۱، تهران، کتابفروشی مصطفوی ۱۳۷۴.  
ایروانی غروی، میرزا علی، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، تحقیق باقر الفخار الاصفهانی،  
انتشارات دار ذوی القربی ۱۴۲۱ هـ ق.  
تبریزی، جواد، ارشاد الطالب فی المکاسب محرمة، قم، مطبعه مهر، ۱۳۹۹ هـ ق  
حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ۱۴، ۱۷، قم مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۲ هـ ق.  
خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، دارالعلم چاپ اول. ۱۳۷۹.  
شهید ثانی، شرح لمعه، ترجمه علی شیروانی، و محمد مسعود عباسی، ج ۵، قم انتشارات موسسه  
دارالعلم، ۱۳۸۴.  
صدوق، محمد، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر الغفاری، قم انتشارات اسلامی ۱۳۶۱.  
طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان؛ ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱  
طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، قم، انشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۷.  
طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، بیروت، دارالمصطفی لایحیاء  
التراث، ۱۴۲۳ هـ ق.  
فخار طوسی، جواد، در محضر شیخ انصاری، قم، دارالحکمه، ۱۳۷۹.  
فیض کاشانی، محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح حسین الاعلمی، بیروت دارالمرتضی،  
{بی تا}  
قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۴، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن ۱۳۷۹.  
مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.

مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، کتاب التجاره، مکاسب محرمه، قم انتشارات مدرسه امیر المؤمنین، ۱۴۱۵.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۳.

موسوی خویی، ابوالقاسم محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، به قلم سید علی حسینی شاهرودی، قم، موسسه دائره المعارف اسلامي، ۱۳۸۷.

موسوی خویی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، ج ۲، تألیف سید محمد سرور واعظ، قم، مکتب الداوری، ۱۴۱۷ق.

موسوی خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲هـ.ق.

موسوی خویی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، مکتب الداوری، ۱۴۱۲ق.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.

نراقی، محمد مهدی، مستند الشیعه فی احکام الشیعه، ج ۱۴، مشهد، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.